

بررسی مشخصه واژگانی و جایگاه نحوی قید اجباری در زبان فارسی

علی درزی^۱، زهرا لبافان خوش^{۲*}

۱. استاد زبان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
۲. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
دریافت: ۹۳/۳/۲۰ پذیرش: ۹۳/۶/۲۲

چکیده

در زبان فارسی، برخی قیدها — که غالباً با عنوان افزوده اجباری از آن‌ها یاد شده است — کانون توجه شماری از زبان‌شناسان بوده‌اند. در تحلیل‌های یادشده، بی‌آنکه تبیینی فراگیر درباره جایگاه نحوی قیدهای گوناگون ارائه شود، آن‌ها تنها در دو گروه افزوده اختیاری و افزوده اجباری بررسی شده‌اند. در این میان، مقاله حاضر کوشیده است تا در قالب دستور کمینه‌گرا به این پرسش پاسخ دهد که فصل ممیز قیدهای اجباری و غیراجباری کدام است و جایگاه ساختاری قیدهایی که در تحلیل‌های پیشین با نام افزوده اجباری بررسی شده‌اند، کجاست. در تحلیل حاضر، افزون‌بر وجود مشخصه [umanner] بر فعل، مشخصه واژگانی [+manner] برای قید اجباری پیشنهاد شده است. همچنین استدلال شده که این دسته از قیدها، برخلاف سایر قیدها، جایگاه مشخص‌گر فراقنّ نقشی خاصی را اشغال نکرده‌اند و تولید پایه آن‌ها در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی بزرگ صورت پذیرفته است.

کلیدواژه‌ها: تطابق موضعی، مشخص‌گر، قید اجباری، گروه فعلی، مشخصه تعبیرناپذیر

۱. مقدمه

برخی تحلیلگران، مانند هاسلگارد^۱ (2010) برای باوراند که کاربرد قید در ساخت جمله بی‌آنکه در دستوری بودن جمله تأثیر چندانی بگذارد، تنها مفهومی به ساخت معنا می‌افزاید. بر این اساس، قید را به عنوان سازه‌ای اختیاری دیده‌اند که نقش چندانی در دستوری بودن جمله ایفا نمی‌کند. از این رو، در رویکردهای سنتی، قیدها به عنوان مقوله زبانی حاشیه‌ای بررسی شده‌اند.

روشن (۱۳۷۷) در طبقه‌بندی افعال زبان فارسی به این نکته اشاره کرده است که رفتار برخی افعال، در ارتباط با قیدپذیری آن‌ها قابل بررسی است. در تحلیل وی، این دسته از افعال به یک قید حالت یا قید

مکان نیازمنداند، که از آن با نام افزوده^۲ اجباری یاد شده است.

رفتار برخی افعال زبان فارسی همچون «برخوردکردن»، «رفتارکردن» و «تاکردن» وابسته به حضور یک سازه قیدی در ساخت جمله است (الف) و حضورنداشتن قید منجر به ساخت‌های نادرستی می‌شود (ب).

۱. الف) نیما مستبدانه رفتار کرد.

ب) * نیما رفتار کرد.

در بررسی این دسته از قیده‌ها در زبان فارسی به نظر می‌رسد، افزون بر لزوم حضور قید، مشخصه قید نیز نقش اساسی در تعیین خوش‌ساختی جمله دارد. حضور قیدهایی همچون قید گواه‌نمایی^۳ (الف) و یا قید ارزیابی^۴ (ب) به همراه این دسته از افعال منجر به ساخت‌های نادرستی می‌شود.

۲. الف) * نیما به ظاهر رفتار کرد.

ب) * نیما متأسفانه رفتار کرد.

در مقاله حاضر، قید اجباری در زبان فارسی بررسی می‌شود. تحلیل پیش‌رو می‌کوشد تا با بررسی مشخصه واژگانی^۱ قید اجباری، نشان دهد نوعی سازگاری میان مشخصه واژگانی قید و مشخصه واژگانی فعل وجود دارد که به موجب آن، افزون بر وابسته‌دانستن حضور قید اجباری به وجود مشخصه تعبیرناپذیر^۵ [umanner] بر فعل، مشخصه واژگانی [manner+] برای قید اجباری و جایگاه نحوی آن قید نیز در مشخص‌گر^۶ گروه فعلی بزرگ^۷ در نظر گرفته می‌شود.

از این رو، در بخش دوم مقاله، به اختصار از تحلیل‌های پیشین پیرامون قید حالت، سخن به میان می‌آید و مشخصه واژگانی قید اجباری بررسی می‌شود. سپس در بخش سوم، به پیروی از رویکرد چینکوئه^۸ (2004)، فرض می‌شود که در زبان فارسی قید اجباری در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی بزرگ تولید می‌شود. بر این اساس، با بازنگری تحلیل‌هایی، تبیینی از جایگاه نحوی قید اجباری ارائه می‌شود. بخش چهارم این مقاله نتیجه تحلیل داده‌ها است.

۲. پیشینه پژوهش درباره مشخصه واژگانی قید اجباری

در رویکرد سنتی، قید حالت بی‌آنکه سازه‌ای اجباری باشد، تنها به عنوان توصیف‌کننده محمول جمله در نظر گرفته می‌شود. در قالب چنین رویکردی، قیده‌ها نیز مشابه صفاتی که توصیف‌گر اسم هستند، به عنوان توصیف‌گر جمله تحلیل می‌شوند. افزون بر آن، این دسته قیده‌ها نه مانند قیدواره‌های زمانی^۹ در تعبیر زمان جمله نقش دارند و نه با نشان‌دادن نگرش گوینده، ساخت جمله را به مجموعه دانش مفروض گوینده مرتبط می‌سازند. گرچه تحلیل این دسته از قیده‌ها به لحاظ نحوی همواره موضوع

بحث برانگیزی است؛ چنین رویکردی قید حالت را به لحاظ معنایی طبقه جداگانه‌ای در نظر می‌گیرد. چیکوئه (2006) بر این باور است که نقش‌هایی همچون کنش‌گر^{۱۲}، کنش‌پذیر^{۱۳}، تجربه‌گر^{۱۴} و توسط محمول مشخص می‌شوند و از این رو، حضور گروه‌های نحوی حامل این نقش‌ها در جمله، گزینشی و اجباری است. در مقابل، نقش‌هایی همچون نقش قید حالت، زمان، مکان و ابزار غیرگزینشی و اختیاری است. با این حال، او تأکید می‌کند، چنین تمایزی همیشه برقرار نیست. به مفهوم دیگر، گاه این دسته نقش‌ها، به ویژه نقش قید حالت، ممکن است توسط محمول جمله گزینش شود و از این رو، حضورش در جمله اجباری است.

هگمن^{۱۵} (1994) با اشاره به فعل weigh «وزن کردن» در زبان انگلیسی، بیان می‌کند، این فعل دو خوانش می‌تواند داشته باشد. یکی خوانش کنشی^{۱۶} است که برای پرسش 3 پاسخی همچون a را به دنبال خواهد داشت؛ دیگری خوانش ایستا^{۱۷} است که برای پرسش مشابه، به پاسخی همچون b نیاز دارد. در خوانش کنشی متمم فعل «وزن کردن» یک عبارت ارجاعی است که بر مفعولی دلالت دارد که وزن شده است، و نقش معنایی کنش‌پذیر دارد. فاعل فعل «وزن کردن» نیز نقش معنایی کنش‌گر را می‌پذیرد. از سوی دیگر، در خوانش ایستا این فعل به یک گروه اندازه^{۱۸} به عنوان متمم در ساخت جمله نیاز است. هگمن بر این باور است که عبارت یادشده، همانند کنش‌پذیر و کنش‌گر، نقش معنایی خود را توسط محمول جمله دریافت می‌کند. در خوانش ایستا، فاعل نقش معنایی کنش‌پذیر دارد.

3. What did they say he weighed last week?

a. Apples

b. Sixty kilos

(Haegeman, 1994: 639, 18a).

در تحلیل هگمن (1994)، به پیروی از ریتسی^{۲۰} (1990)، از متمم فعل ایستا با عنوان موضوع گزیده غیرارجاعی^{۲۱} یاد می‌شود. او تأکید می‌کند که نقش معنایی توسط فعل، هم به موضوعات ارجاعی و هم به موضوعات غیرارجاعی داده می‌شود. از این رو، به نظر می‌رسد در برخی ساخت‌ها کاربرد قید نیز همانند یک موضوع غیرارجاعی ضروری است. لوین^{۲۲} (1993) نیز از این دسته قیدها با نام قید اجباری^{۲۳} یاد می‌کند. در رویکرد پیشنهادی وی، حضور قید اجباری وابسته به حضور گروه خاصی از افعال است. در بسیاری از تحلیل‌ها قید حالت جزو فروقیدها^{۲۴} در نظر گرفته می‌شود که بسیار به فعل وابسته است و به لحاظ ساختاری نزدیک به آن تولید می‌شود.

ارنست^{۲۵} (2004) قید حالت را به همراه قید مقدار^{۲۶} «تقریباً»، قید دامنه^{۲۷} «از نظر منطقی (منطقاً)» و قید تکرار^{۲۸} «بارها»، درون‌رویدادی^{۲۹} یا توصیف‌گر فعل در نظر می‌گیرد. قیدهایی همچون قید ارزیابی «متأسفانه» و قید وجهی^{۳۰} «شاید»، موضوعی گزاره‌ای^{۳۱} می‌پذیرند؛ حال آنکه قید حالت، موضوعی رویدادی^{۳۲} می‌گیرد که

همان رویدادی است که مرتبط با محمول جمله است (Abeillé & Godard, 2003).

غالباً قیدها و جایگاه آن‌ها در ارتباط با سایر عناصر جمله توصیف می‌شوند (Hasselgard, 2010). چامسکی^{۳۳} (1994) جایگاه‌های ساختاری مشخصی را برای تولید پایه قید در نظر می‌گیرد و بر این نکته تأکید می‌کند که انگیزه نحوی برای حرکت قیدها وجود ندارد. در مقابل، رویکرد مشخص‌گر بنیاد الکسیادو^{۳۴} (1997) به قیدها بیان می‌کند که برخی قیدها، از جمله قید حالت، در جایگاه مشخص‌گر ادغام^{۳۵} نمی‌شوند؛ اما همانند نمونه 4 طی فرایند حرکت به جایگاه مشخص‌گر برخی فرافکن‌های نقشی^{۳۶} جابه‌جا می‌شوند.

4. [TP]II [vPA [vP [biencuisiné t]]]
He has well cooked

هایدر^{۳۷} (2004) نیز، با رویکردی افزوده بنیاد به قیدها، قید حالت را قید درونی گروه فعلی می‌داند که نمی‌تواند به هیچ فرافکن نقشی افزوده شود.

چینکوئه (1999) با در نظر گرفتن قیدهای «خوب» و «بد» جزو قیدهای حالت، بر این باور است که جایگاه تظاهر این قیدها همان جایگاه تظاهر قید حالت و برخی دیگر از قیدها، همچون قید مقدار، است. او «خوب»، «بد» و قیدهای مشابه را — که با نام قید حالت سبک^{۳۸} از آن‌ها یاد می‌کند — در جایگاه مشخص‌گر گروه جهت^{۳۹} در نظر می‌گیرد. الکسیادو (1997) و چینکوئه (1999) هر دو بر این باورند که قید حالت توسط هسته جهت، مجوز ورود را به ساخت دریافت می‌کند. چنین رویکردی بر اساس مشاهده ناسازگاری قیدهای حالت با افعال نامفعولی^{۴۰} در برخی زبان‌ها — مانند زبان انگلیسی — شکل می‌گیرد. به گفته دقیق‌تر، افعالی همچون افعال نامفعولی و افعال روان‌شناختی^{۴۱} که صورت مجهول ندارند، امکان باهم‌آیی با قید حالت را نیز دارا نیستند. از این رو، در این زبان‌ها حضور قید حالت وابسته به حضور هسته جهت در ساختار نحوی در نظر گرفته می‌شود، به گونه‌ای که قید حالت می‌تواند، تنها به همراه افعالی تظاهر یابد که توانایی مجهول شدن را داشته باشند. از آنجا که چنین ساخت‌هایی نیازمند حضور یک گروه جهت بر فراز گروه فعلی کوچک^{۴۲} جهت تبیین مفهوم مجهول است، مشخص‌گر این فرافکن جایگاه تظاهر قید حالت در نظر گرفته می‌شود.

قیدها — به ویژه قید حالت — با توجه به فعل، به طبقاتی تقسیم می‌شوند. ایبه و گودار^{۴۳} (2003) یک قاعده واژگانی پیشنهاد می‌کنند که درباره افعال به کار بسته می‌شود، به نحوی که ساخت موضوعی افعال شامل تعدادی قید در نظر گرفته می‌شود که در واژگان مشخص شده است. ساخت یادشده، یک ساخت موضوعی کمینه^{۴۴} و یک ساخت موضوعی گسترده^{۴۵} را در بر دارد. بر مبنای چنین ساختی، نخستین موضوع به صورت فاعل، فرافکن می‌یابد و سایر موضوعات از راه محدودیت نگاشت^{۴۶} به صورت متمم تظاهر می‌یابند. در قالب چنین تحلیلی، قیدها نیز به شیوه‌ای مشابه به صورت متمم در نحو فرافکن می‌یابند؛ بنابراین، با توجه

به ارزش مشخصه‌های موجود در واژگان، قیدهایی که در توصیف فعل ناسازگارانه، نمی‌توانند به‌عنوان متمم به‌کار روند و از همین رو، گاه قیدها محدودیت‌هایی بر ساخت اعمال می‌کنند. براساس چنین رویکردی، دستوری‌بودن ساخت‌های هالف و ۶الف و ناستوری بودن ساخت‌های هب و ۶ب، براساس گزینش معنایی قابل‌تبیین است. در نمونه هب و ۶ب، قیدهایی «تقریباً» و «کاملاً» به‌ترتیب در توصیف فعل‌های «تاکردن» و «برخوردکردن» ناسازگارانه، به‌مفهوم‌دیگر، ساخت موضوعی افعال یادشده در واژگان، این دسته از قیدها را دربرنمی‌گیرد و درمقابل، قیدهایی را از نوع «خوب» یا «هوشیارانه» شامل می‌شود.

۵. الف) سرمربی با بازیکنان تیم خوب تانکرد.

ب) *سرمربی با بازیکنان تیم تقریباً تانکرد.

۶. الف) داور با بازیکن خاطی هوشیارانه برخوردکرد.

ب) *داور با بازیکن خاطی کاملاً برخوردکرد.

براساس رویکرد پیشنهادی ایبه و گودار (2003) چنین برمی‌آید که در ساخت‌هایی چون ۷الف تا پ، که به‌ترتیب حضور فراقیدهایی^۷ ارزیابی، وجهی ریشه‌ای^۸ و گواه‌نمایی، تأثیری بر خوش‌ساختی جمله ندارد، ساخت موضوعی فعل در واژگان فراقیدهایی یادشده را دربرنمی‌گیرد و از این رو، می‌توان پذیرفت تنها قید حالت در ساخت موضوعی فعلی همچون «تاکردن» در واژگان مشخص شده است.

۷. الف) متأسفانه سرمربی با بازیکنان تیم خوب تانکرد.

ب) به‌عمد، سرمربی با بازیکنان تیم خوب تانکرد.

پ) به‌ظاهر، سرمربی با بازیکنان تیم خوب تانکرده است.

اکنون با توجه به آنچه درباره قید حالت آمده است، مشخصه واژگانی قید اجباری در زبان فارسی بررسی می‌شود. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، در بررسی فعل‌هایی که نیازمند حضور یک سازه قیدی هستند، به‌نظر می‌رسد، افزون‌بر لزوم حضور قید، مشخصه قید نیز نقش اساسی در تعیین خوش‌ساختی جمله دارد. داده‌های نمونه‌های ۸ به‌خوبی نشان می‌دهند که قیدهایی گواه‌نمایی مانند «به‌ظاهر» و «به‌وضوح» (۸الف و ب) و قیدهایی ارزیابی همچون «متأسفانه» و «خوشبختانه» (۸پ و ت)، نمی‌توانند به‌همراه این دسته از افعال به‌کار روند.

۸. الف) *نیما به‌ظاهر، برخوردکرد.

ب) *نیما به‌وضوح، برخوردکرد.

پ) *مهسا متأسفانه رفتارکرد.

ت) *مهسا خوشبختانه رفتارکرد.

درمقابل، حضور قیدهایی «مستبدانه» و «عاقلاًنه» به‌همراه فعل‌های یادشده در نمونه‌های ۹ سبب دستوری‌شدن ساخت‌های به‌دست‌آمده می‌شود. براین‌اساس، انتظار می‌رود حضور قید اجباری،

وابسته به وجود مشخصه واژگانی [+manner] بر قید است. خوش ساختی داده‌های ۹، در مقابل نادرستی بودن داده‌های ۸، چنین فرضی را تأیید می‌کند.

۹. الف) نیما مستبدانه برخورد کرد.

ب) نیما عاقلانه رفتار کرد.

بالین‌همه، نادرستی بودن داده‌هایی همچون ۱۰، نشان می‌دهد که به‌ظاهر، برخی قیده‌های حالت نمی‌توانند به همراه این دسته از افعال تظاهر یابند.

۱۰. الف) نیما* دوان‌دوان برخورد کرد.

ب) نیما آهسته رفتار کرد.

تقابل جمله‌های ۹ و ۱۰ — که در بردارنده قیده‌های حالت است — بر این نکته دلالت می‌کند که فعل‌های «رفتار کردن» و «برخورد کردن» رفتار متفاوتی را با قیده‌های حالت مختلف نشان می‌دهند و تنها برخی قیده‌های حالت امکان باهم‌آیی با فعل‌های یادشده دارند. از همین رو، می‌توان تمایزی میان دودسته از قیده‌های حالت در نظر گرفت. گروه اول دسته‌ای از قیده‌های حالت همچون «دوان‌دوان»، «به‌آرامی»، «آهسته» و «تند» است که به توصیف حالت رویداد مرتبط با فعل می‌پردازد. حضور این دسته از قیده‌های حالت در ساخت جمله اختیاری است و می‌توان این دسته از قیده‌ها را قیده‌های حالت ذاتی نامید. در مقابل، دسته‌ای از قیده‌های حالت همچون «زیرکانه»، «عاقلانه»، «هوشیارانه» و «مستبدانه» و... که با نام قیده‌های فاعل‌محور^۹ از آن یاد می‌شود، همان‌گونه که از نام آن برمی‌آید، ویژگی حالت مرتبط با فاعل را توصیف می‌کند. براساس رویکرد چینکوئه (2006) چنین رابطه‌ای به نوع معمول جمله وابسته بوده و از همین رو، گزینشی و اجباری است. براین اساس، به‌نظر می‌رسد باهم‌آیی فعل و قید حالت وابسته به ویژگی معنایی فعل باشد. بدین ترتیب، در پژوهش حاضر در بررسی افعالی همچون «برخورد کردن»، «تاکردن» و «رفتار کردن»، آن دسته از قیده‌های حالت که فاعل‌محور است، بررسی می‌شود. از این دسته از قیده‌ها با نام قید اجباری یاد می‌شود. براین اساس، فرض می‌شود گروه دوم از قیده‌های حالت دارای مشخصه واژگانی [+manner] است و تنها برخی از قیده‌های حالت را شامل می‌شود.

در این بخش پیرامون قید اجباری در زبان فارسی بحث شد و تفاوت این قید با سایر قیده‌های حالت بررسی شد. در بخش بعدی از رویکردهای گوناگون پیرامون جایگاه نحوی قیده‌ها، و به‌ویژه قید اجباری، سخن به میان خواهد آمد و تلاش خواهد شد تا به پیروی از رویکرد چینکوئه (1999; 2004) جایگاه نحوی قید اجباری در زبان فارسی تبیین شود.

۳. جایگاه نحوی قید اجباری

تراویس^{۵۰} (1998) قیدها را در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی در نظر می‌گیرد. او قیدهای تظاهر یافته در این جایگاه را دارای رابطه وابستگی^{۵۱} با فعل می‌داند. در رویکرد وی، به قیدهای تظاهر یافته در گروه فعلی مشخصه‌ای داده می‌شود که از این راه، با هسته فعلی رابطه مطابقه^{۵۲} می‌یابد و این رابطه به صورت موضعی^{۵۳} برقراری می‌شود. در مقابل، کالینز^{۵۴} (1997) بیان می‌کند، قید نمی‌تواند در جایگاه مشخص‌گر بیرونی گروه فعلی کوچک تظاهر یابد و مشخص‌گرهای چندگانه یک هسته تنها در دسترس گروه‌هایی است که یا رابطه بازبینی^{۵۵} مشخصه‌ای با هسته دارند و یا رابطه نقش معنایی با آن برقراری می‌کنند. بر این اساس، او دلیل بدساختی قید در برخی جایگاه‌ها را مربوط به برآورده نشدن دو شرط یاد شده می‌داند. از این رو، به نظر می‌رسد، در زبان فارسی حضور قید اجباری وابسته به وجود مشخصه‌ی واژگانی تعبیرناپذیر [umanner] بر فعل است. از آنجا که هر دو قید گواه‌نمایی «به‌ظاهر» (الف) و قید ارزیابی «متأسفانه» (ب) به دلیل نداشتن مشخصه [+manner] وارد رابطه بازبینی مشخصه‌ای با فعل نمی‌شوند، ناسازگاری قیدهای به‌کاررفته در نمونه 2 — که در ۱۱ تکرار شده است — نشان می‌دهد، امکان تظاهر در گروه فعلی برایشان فراهم نیست.

۱۱. الف) *نیما به‌ظاهر، رفتار کرد.

ب) *نیما متأسفانه، رفتار کرد.

در قالب نظریه کمیته‌گرا بازبینی مشخصه‌های تعبیرناپذیر قوی باید تحت رابطه نحوی خواهری^{۵۶} صورت بگیرد (Chomsky, 2000; 2001). این رابطه نحوی مطابقه نام دارد و تحت تأثیر مفهوم سازه‌فرمانی^{۵۷} بیان می‌شود. همان‌گونه که اشاره شد، تراویس (1998) رابطه مطابقه را میان قیدهای تظاهر یافته در گروه فعلی و هسته فعلی، در قالب انطباق موضعی^{۵۸} مطرح می‌کند. بر این اساس، در جمله ۱۲، از آنجا که قید «عاقلانه» با فعل «رفتار کردن» درون یک حوزه سازه‌فرمانی قرار دارد، قید تنها وارد رابطه بازبینی مشخصه‌ای با فعل یاد شده می‌شود و به دلیل برقراری رابطه تطابق موضعی میان فعل «اصرار کردن» و قید، رابطه بازبینی مشخصه‌ای میان قید «عاقلانه» و فعل «اصرار کردن» برقرار نمی‌شود و بر این اساس، تعبیر و تفسیر صحیح جمله امکان‌پذیر می‌شود.

۱۲. مهسا اصرار دارد که نیما عاقلانه رفتار کند.

اجر و سولاس^{۵۹} (2004) بیان می‌کنند، مکان‌نماها^{۶۰} و قیدهای حالت نه‌همچون افزوده به گروه فعلی اتصال می‌یابند و نه در جایگاه مشخص‌گر فراقن‌های نقشی جداگانه ادغام می‌شوند، بلکه درون گروه فعلی فعال می‌شوند. آنان قید حالت را قیدواره گروه فعلی فروتر^{۶۱} می‌نامند که در پایین‌ترین سطح ساخت نقشی گروه فعلی تظاهر می‌یابد و ارزش‌گذاری آن‌ها از راه سازوکار مشخصه‌ای صورت

می‌پذیرد. هسته‌های نقشی دربردارنده مشخصه‌هایی‌اند که منجر به برقراری رابطه وابستگی با عناصری می‌شود که تحت سازه‌فرمانی هسته قراردارند (Chomsky, 2000). این رابطه وابستگی زمانی برقرار می‌شود که هسته نقشی موردنظر مشخصه‌های تعبیرناپذیر داشته باشد. چنین هسته‌ای جست‌وجوگر^{۶۲} نامیده می‌شود که در حوزه سازه‌فرمانی خود به جست‌وجوی یک هدف^{۶۳} با مشخصه متناظر می‌پردازد. رابطه میان جست‌وجوگر و هدف، با شرط موضعی^{۶۴} محدود می‌شود و شکل‌گیری چنین رابطه‌ای سبب حذف مشخصه تعبیرناپذیر در این رابطه می‌شود. براساس تحلیل ردفورده^{۶۵} (2006)، مشخصه تعبیرناپذیر می‌تواند، بر هریک از دو عنصر جست‌وجوگر و هدف وجود داشته باشد. افزون‌براین، مشخصه تعبیرناپذیر می‌تواند در جایگاه نحوی بالاتر یا پایین‌تری آشکار شود و سپس در حوزه سازه‌فرمانی خود، به جست‌وجوی جفت متناظر خود بپردازد.

در مجموع و با توجه به آنچه گفته شد، چنین به‌نظر می‌رسد که قید اجباری در زبان فارسی با هسته فعلی رابطه وابستگی برقرار می‌کند. با شکل‌گیری چنین رابطه‌ای، هسته فعلی که مشخصه تعبیرناپذیر دارد، به جست‌وجوی هدف می‌پردازد. از همین‌رو، در جمله ۱۳ الف حضور مشخصه تعبیرناپذیر [umanner] بر فعل سبب برقراری رابطه وابستگی میان فعل و قید حالت — که دربردارنده مشخصه [+manner] است — می‌شود. رابطه بازبینی مشخصه‌ای فعل با قید صورت می‌گیرد و اشتقاق حاصل همگرا^{۶۶} خواهد بود. درمقابل، در جمله ۱۳ ب به دلیل حضور نداشتن قید حالت، مشخصه تعبیرناپذیر [umanner] بر فعل نمی‌تواند بازبینی و حذف شود. در نتیجه، اشتقاق نحوی فرومی‌ریزد^{۶۷} و ساخت حاصل نادرستی خواهد بود.

۱۳. الف) نیما مستبدانه رفتار کرد.

ب) *نیما رفتار کرد.

در رویکرد افزوده‌بنیاد کریمی (2005) درباره قیده‌های زبان فارسی، قیدهایی همچون «زیرکانه»، «همیشه»، «عاقلاً»، «هنوز»، «هرگز»، «کاملاً»، «ناگهان» و «تقریباً» جزو فروقیده‌ها قرار می‌گیرند که براساس بازنمایی نمونه 14 جایگاه تظاهر این دسته از قیده‌ها گروه فعلی است، به‌گونه‌ای که به گروه فعلی کوچک پیوند می‌خورد.

14. [CP (Hadv) [TopP (Hadv) [TP (Hadv) (Ladv) [VP]]]]

(Karimi, 2005: 127).

یادآور می‌شود در رویکرد پیشنهادی وی، بی‌آنکه تمایزی میان فروقیده‌ها در نظر گرفته شود، این دسته از قیده‌ها تنها به‌عنوان افزوده به گروه فعلی می‌چسبند. به‌نظر می‌رسد بازنمایی نمونه 14 نه‌تنها قادر به تبیین جایگاه نحوی قید اجباری در زبان فارسی نیست، بلکه در تبیین بدساختی جمله‌هایی همچون ۱۵ ب و ۱۶ ب — که ترتیب نسبی فروقیده‌ها در آن دستخوش جابه‌جایی شده — نیز ناکارآمد است.

۱۵. الف) نیما همیشه زیرکانه رفتار می‌کند.

ب) *نیما زیرکانه همیشه رفتار می‌کند.

۱۶. الف) داور با بازیکن خاطی هنوز محتاطانه برخورد می‌کند.

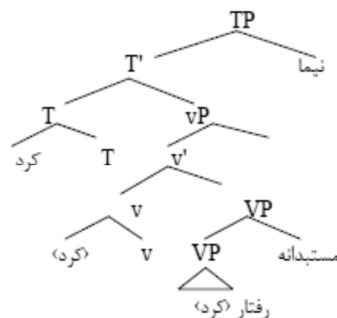
ب) *داور با بازیکن خاطی محتاطانه هنوز برخورد می‌کند.

شائر^{۶۸} (2004) با مطرح کردن اجباری بودن حضور قید به همراه پاره‌ای از افعال این پرسش را مطرح می‌کنند که آیا باید این دسته از قیدها را متمم در نظر گرفت و آیا چنین رویکردی قیدهایی غیراجباری را نیز شامل می‌شود. شاخص‌ترین عامل تمایز متمم از ادات بر امکان همیشگی حذف ادات و ناممکن بودن احتمالی حذف متمم استوار است. به مفهوم دیگر، همواره میان فعل و متمم آن نوعی وابستگی نحوی-معنایی وجود دارد. بر مبنای تمایز مطرح شده، چنین به نظر می‌رسد، قید اجباری متمم فعل باشد. از سوی دیگر، همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، هگمن (1994) مقوله‌هایی از این دست را موضوعی غیرارجاعی می‌داند که صرف‌نظر از خوانش ارجاعی یا غیرارجاعی آن، همانند کنش‌گر و کنش‌پذیر نقش معنایی خود را از فعل دریافت می‌کند.

برخی تحلیلگران مانند الکسیادو (1997)، بر این باوراند که حضور قید اجباری به عنوان متمم، رویکرد مشخص‌گر بنیاد به قید را دچار مشکل می‌کند. چینکوئه (2004) جایگاه ادغام قید اجباری را صرف‌نظر از متمم یا افزوده بودن ماهیت آن بررسی می‌کند. او ضمن پذیرش نظریه گروه فعلی پوسته‌ای^{۶۹} لارسون^{۷۰} و امکان ادغام متمم فعل در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی بیان می‌کند، در صورت حضور مفعول مستقیم در ساخت‌های نیازمند به قید اجباری، امکان ادغام قید یا گروه قیدی در جایگاه مشخص‌گر، بر اساس تحلیل لارسون، کاملاً قابل‌تبیین است.

از همین رو، در ادامه با متمایزدانستن قید اجباری از سایر فروقیدها و ضمن پذیرش رویکرد چینکوئه (2004)، جایگاه تظاهر قید حالت اجباری در زبان فارسی، برای جمله‌ای چون ۱۷ الف به صورت نمودار ۱۷ ب، در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی بزرگ در نظر گرفته خواهد شد. بر اساس نمودار ۱۷ گذشته از آنکه رابطه وابستگی موضعی میان قید و فعل جهت بازبینی مشخصه تعبیرناپذیر [umanner] فعل برقراری شود، نادرستی بودن ساخت‌های ۱۵ ب و ۱۶ ب نیز تبیین می‌گردد. در ساخت‌های یادشده، نادرستی بودن را می‌توان حاصل ادغام‌نشدن قید حالت در جایگاه مناسب و بازبینی‌نشدن مشخصه تعبیرناپذیر فعل دانست. این رویکرد با رویکرد انیه و گودار (2003) نیز همسو است که محدودیت‌های نگاشت برای برخی قیدها را عنوان می‌کند.

۱۷. الف) نیما مستبدانه رفتار کرد.



نمودار ۱۷ ب. جایگاه قید حالت اجباری در زبان فارسی
Chart 17b. The position of obligatory manner adverb in Persian

در مجموع و با توجه به آنچه گفته شد، قید اجباری متفاوت از سایر فروقیدها و در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی بزرگ به‌کار می‌رود. انتظار می‌رود سایر فروقیدها نیز در جایگاه مشخص‌گر فرافکن‌های نقشی جداگانه، بر فراز گروه فعلی تظاهر یابند.

۴. نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر پیرامون قید اجباری و جایگاه نحوی آن در زبان فارسی بحث شد. در روند این بررسی مشخص گردید که برخی افعال در زبان فارسی، همچون «برخورد کردن»، «تا کردن» و «رفتار کردن» با داشتن مشخصه تعبیرناپذیر [umanner] نیازمند حضور یک سازه قیدی در ساخت جمله است. چنین قیدی که با نام قید اجباری از آن یاد می‌شود، وابسته به حضور مشخصه واژگانی [+manner] است. سپس با تکیه بر رویکرد چینکوئه (1999; 2004) پیشنهاد شد که جایگاه تولید پایه قید اجباری مشخص‌گر گروه فعلی بزرگ است، به‌گونه‌ای که سایر فروقیدها در مشخص‌گر، فرافکن‌های نقشی جداگانه بر فراز گروه فعلی تظاهر می‌یابند.

۵. پی‌نوشت‌ها

1. Hasselgard
2. درباره مقوله دستوری قید، ر.ک. سبزواری (۱۳۹۴).
3. adjunct
4. evidential adverb
5. evaluative adverb

6. lexical feature
7. uninterpretable
8. specifier
9. verb phrase (VP)
10. Cinque
11. temporal adverbial
12. agent
13. theme
14. experiencer
15. goal
16. Haegeman
17. agentive
18. stative
19. measure phrase
20. Rizzi
21. non-referential selected argument
22. Levin
23. obligatory adverb
24. lower adverb
25. Ernst
26. degree adverb
27. domain adverb
28. iterative adverb
29. event internal
30. modal adverb
31. propositional argument
32. event argument
33. Chomsky
34. Alexiadou
35. merge
36. functional projection
37. Haider
38. light manner adverb
39. voice
40. unaccusative
41. psych-verb
42. VP
43. Abeillé & Godard
44. minimal argument structure
45. extended argument structure
46. mapping constraint
47. higher adverb
48. root modal adverb
49. subject-oriented adverb
50. Travis
51. dependency
52. agree



53. local
54. Collins
55. checking
56. sisterhood
57. C-command
58. locality of matching
59. Adger & Tsoulas
60. locatives
61. low-VP adverbial
62. probe
63. goal
64. locality
65. Radford
66. convergent
67. crash
68. Shaer
69. VP-shell analysis
70. Larson

۶. منابع

- روشن، بلقیس (۱۳۷۷). *معناشناسی واژگانی: طبقه‌بندی افعال فارسی*. رساله دکتری. دانشگاه تهران.
- سبزواری، مهدی (۱۳۹۴). «بررسی و شکل‌گیری قید اشتقاقی در فارسی معیار از منظر شناختی». *جستارهای زبانی*. ده. ش. ۵. (پیاپی ۲۶). آذو و دی. صص ۲۱۵-۲۳۳.

References:

- Abeillé, A. & D. Godard (2003). "French adverbs without functional projections". In M. Coene & A. d'Hulst (Eds.). *Comparative Romance Linguistics*. Pp. 1-39. Amsterdam: John Benjamins.
- Adger, D. & G. Tsoulas (2004). "Circumstantial adverbs and aspect". In R. Austin, J. S. Engelberg, G. Rauh (Eds.). *Adverbials: the Interplay between Meaning, Context and Syntactic Structure*. Pp. 45-66. Amsterdam: John Benjamins.
- Alexiadou, A. (1997). *Adverb Placement: A Case Study in Antisymmetric Syntax*. Amsterdam: John Benjamins.
- Chomsky, N. (1994). *Bare Phrase Structure*. Ms: MIT.

- ----- (2000). "Minimalist inquiries". In R. Martin et al. (Eds.). *Step by Step: Essays on Minimalist Syntax in Honor of Howard Lasnik*. Pp. 89–156. Cambridge, MA: MIT Press.
- ----- (2001). "Derivation by Phase". In M. Kenstovicz (Ed.). *Ken Hale: A Life in Language*. Pp. 1-54. Cambridge, MA: MIT Press.
- Cinque, G. (1999). *Adverbs and Functional Heads*. Oxford: Oxford University Press.
- ----- (2004). "Issues in adverbial syntax". *Lingua*. 114. Pp. 683-710.
- ----- (2006). *Restructuring and Functional Heads*. Oxford: Oxford University Press.
- Collins, C. (1997). *Local Economy*. Cambridge, Mass: MIT Press.
- Ernst, T. (2004). "Principles of adverbial distribution in the lower clause". *Lingua*. 114. Pp. 755- 777.
- Haegeman, L. (1994). *Introduction to Government and Binding Theory*. Oxford: Blackwell Publishers.
- Haider, H. (2004). "Pre- and post-verbal adverbials in OV and VO". *Lingua* 114. Pp. 779-807.
- Hasselgard, H. (2010). *Adjunct Adverbials in English*. New York: Cambridge University Press.
- Karimi, S. (2005). *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*. New York: Mouton de Gruyter.
- Levin, B. (1993). *English Verb Classes and Alternations: a Preliminary Investigation*. Chicago: University Of Chicago Press.
- Radford, A. (2006). *Minimalist Syntax, Exploring the Structure of English*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Rizzi, L. (1990). *Relativized Minimality*. Cambridge, Mass.: MIT Press.
- Roshan, B. (1998). *Lexical Semantics: The Classification of Persian Verbs*. Ph.D. Thesis. University of Tehran [In Persian].
- Sabzevari, M. (2014). The study of structure and formation of the derivational adverbs in standard Farsi with a cognitive approach. *Language Related Research* . Vol. 5. No. 5. Pp. 215-233 [In Persian]



- Shaer, B. (2004). "Left/right contracts among English temporal adverbials". In Austin, J. S. Engelberg, G. Rauh (Eds.). *Adverbials: The Interplay between Meaning, Context and Syntactic Structure*. Pp. 289-332). Amsterdam: John Benjamins.
- Travis, L. (1988). "The Syntax of Adverbs". In *McGill Working Papers in Linguistics*. Pp. 280-310). Special Issue on Comparative Germanic Syntax. Department of Linguistics: McGill University.